

فریدریش نیچہ

فلسفہ،

معرفت

وحقیقت



ترجمہ مراد فرہادیپور



## فیلسوف: تأملاتی در باب جدال میان هنر و معرفت

۱۸۷۲

طی تابستان و پاییز و زمستان سال ۱۸۷۲، نیچه کاملاً سرگرم مطالعه و تحقیق خویش در باب فلسفه ماقبل افلاطونی بود. در این دوره او مجموعه وسیعی از یادداشتها و پیش‌نویسها را برای نگارش کتابی گردآورد که قرار بود برخی مسائل بنیانی فلسفه را، عمدتاً با رجوع به فیلسوفان یونان باستان مورد بحث قرار دهد. او پیشتر به هنگام تدریس فلسفه ماقبل افلاطونی در ترم تابستانی سال ۱۸۷۲ شرح و روایتی تاریخی در این باب مهیا کرده بود. لیکن طی پاییز و زمستان سال ۱۸۷۲ بود که وی بیش از صد برگ از یک دفترچه یادداشت بزرگ و ضخیم را با یادداشتها و قطعاتی مجذوب‌کننده پر کرد که، به‌رغم وجود اشارات و ارجاعات بسیار به فیلسوفان ماقبل افلاطونی، در قیاس با تحقیقات گسترده قبلی‌اش در مورد فلسفه و فیلسوفان، واجد خصلت «نظری» نابت‌تر و بارزتری هستند. بخش بزرگی از این یادداشتها صرفاً به مسائل کلی معرفت‌شناختی می‌پردازند. معنا و اهمیت نقش فرهنگی فیلسوفان ماقبل افلاطونی نیز یکی دیگر از مضامین مهم این یادداشتها است. نیچه در نامه‌هایش از این طرح خویش با عناوینی گوناگون یاد می‌کند، از جمله فیلسوف و آخرین فیلسوف.

## فیلسوف: تأملاتی در باب جدال میان هنر و معرفت<sup>۱</sup>

۱۶ اگر از ارتفاعی درست بنگریم همه چیزها سرانجام به هم می‌رسند: اندیشه‌های فیلسوف، کار هنرمند، و اعمال نیک.

۱۷ باید نشان داد که چگونه تمامی حیات یک قوم به نحوی کدر و آشفته، تصویری را منعکس می‌کند که از سوی بزرگترین نوابغ آن قوم عرضه شده است. این نوابغ محصول توده‌ها نیستند، اما توده‌ها تأثیرات آنان را نمایان می‌سازند. جز این چه رابطه‌ای میان مردم و نابغه برقرار است؟ پلی نامرئی نبوغ را به نبوغ متصل می‌سازد، پلی که «تاریخ» حقیقتاً واقعی یک قوم را شکل می‌بخشد. مابقی چیزی نیستند مگر شمار نامحدود اشکال مبهم و گوناگون ساخته شده از جنسی پست، نسخه‌هایی بدلی که دستانی غیرماهر بدانها شکل بخشیده‌اند.<sup>۲</sup>

---

۱. این یکی از عناوین مورد نظر نیچه برای کتابی است که در اوایل دهه ۱۸۷۰ سرگرم نگارش آن بود. شماره‌ها افزوده و ویراستاران *GOA* است و هیچ ربطی به خود دست‌نوشته‌ها ندارد؛ یگانه دلیل حفظ آنها تسهیل امر ارجاع است. پانزده قطعه اول متعلق به بخش پایانی نوشته دیگری است.

۲. ماهیت رابطه میان «فرهنگ»، «مردم» و فرد خلاق («نابغه») یکی از مهمترین مضامین آثار اولیه نیچه است. علاقه و توجه او به یونانیان تا حد زیادی مبتنی بر این باور بود که بررسی فرهنگ یونان می‌تواند این نکته را روشن سازد. نیچه از بررسی خود چنین نتیجه می‌گیرد که هر فردی صرفاً به منزله ابزاری در دست انسان نابغه واجد ارزش است — انسانی که فقط تا جایی با ارزش است که بتواند با تولید و آفرینش خلاق خود «هستی را توجیه کند».